فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۸۰-۶۹ New Period, No 23, 2020, P 69-80
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

تاثیر برنامه درسی در تدریس معلمان

دکتر علی اصغر ماشینچی[۱]. اعظم صابر فرد[۲]
۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران
Mashinchi56@ gmail.com
۲. دانشجوی دکتری برنامه درسی دانشگاه آزاد واحد لامرد، گروه علوم تربیتی، لامرد، ایران
azam_8160@yahoo.com

چکیده
مقاله حاضر، براساس پژوهشی با عنوان تاثیر برنامه درسی در تدریس معلمان تهیه شده است. مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی[1]است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. همه‌ی جوامع انسانی گذشته و حال، علاقه‌ی ویژه‌ای به آموزش داشته‌اند و برخی محققان گفته‌اند تعلیم (که یکی از فعالیت‌های آموزشی است) دومین حرفه‌ی کُهن است. همه‌ی جوامع برای پشتیبانی از فعالیت‌ها و نهادهای آموزشی منابع کافی اختصاص نمی‌دهند، اما دست کم به نقش محوری آنها معترفند که دلایلش هم معلوم است، چون اولاً معلوم است بچه‌ها وقتی به دنیا می‌آیند بی‌سواد و بی‌دانش هستند و از هنجارها و دستاوردهای فرهنگی جمع یا جامعه‌ای که از آن سر در آورده‌اند هیچ نمی‌دانند؛ اما به کمک آموزگاران، معلمان غیرحرفه ایشان در خانواده و محیط پیرامونشان (و نیز به کمک منابع آموزشی‌ای که رسانه‌ها و اکنون اینترنت فراهم کرده)، ظرف چند سال می‌توانند بخوانند، بنویسند، حساب کنند و (دست کم در بیشتر موارد) به گونه‌ای فرهنگ پسند رفتار کنند. برخی افراد این مهارت‌ها را آسان تر از دیگران فرا می‌گیرند و بنابراین آموزش به عنوان سازوکار طبقه‌بندی اجتماعی عمل می‌کند و بی‌شک اثر عمده‌ای بر سرنوشت اقتصادی فرد دارد. به بیان چکیده‌تر، در حالت ایده‌آل آموزش افراد را به مهارت‌ها و دانش قابل توجهی مجهز می‌کند که به آنها مجال می‌دهد اهداف خودشان را تعریف و دنبال کنند و نیز به آنها مجال می‌دهد همچون شهروندانی بالغ و مستقل زندگی اجتماعی را آغاز کنند.

واژه‌های کلیدی: برنامه درسی، تدریس، معلمان، آموزش وپرورش، یادگیری.

1- analytic-descriptive

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

مهمترین تغییرات فکری در آموزش و پرورش جدید در عصر مدرن به فراخور تحوّلی که در مفهوم انسان ایجاد شد، جایگاه فرد در معادلات فردی و اجتماعی دستخوش تغییر گردید. طبیعی است که جلوه‌های نوین توسعه‌یافتگی کشورها به مثابه عینیت‌هایی[1] هستند که ریشه در ذهنیت‌های[2] فکری خاص خود دارند. در این بین اتفاق اساسی و مهم این بوده است که نظام‌های آموزشی این جوامع بر مبنای این مؤلّفه‌ها قرار گرفت. هر شرایطی، تربیت، شخصیت و ذهنیت خاص خود را می‌طلبد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳،). اشتباه است که بتوان پنداشت تا دیروز در یک کشور یک روش آموزشی مثلاً روش سنّتی تعلیم و تربیت حاکم بود و امروز بتوان شرایط و شیوه‌های مدرن آموزشی را همچون آموزش الکترونیکی، آموزش رسانه‌ای، آموزش از راه دور و رایانه‌ای را جایگزین روش‌های قدیمی نمود. نکته اساسی که همواره در «جوامع پذیرنده» وجود دارد، عدم توجه و غفلت از زمینه فکری یک پدیده‌ی مدرن است. «تحوّل در مفهوم انسان»، شالوده‌ی اساسی فهم شرایط جدید به خصوص در حوزه‌ی آموزش‌وپرورش است. انسان در شرایط مدرن به موجودی خوداندیش تبدیل شده به گونه‌ای که همه چیز را در ظرف عقل و اندیشه‌ی خود به محک تجربه و شناخت درمی‌آورد.

اهداف آموزش‌وپرورش

هدف بارز از آموزش و پرورش رسمی ترغیب دانش‌آموزان به حقیقت جوئی است (گوتک، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۶، ص۳۷) و آن عبارتست از کمک به رشد و تکامل ذهن و «خود» همه محصلان و فراهم آوردن زمینه و موقعیت مناسب برای «خود شکوفایی» ایشان که این سیستم فکری انسان «خوب» بودن را بر انسان «با معلومات» ترجیح می‌دهد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳، ص۳۹۴) و بنابراین معتقد است که فعالیت تربیتی باید به تحقق ذات یا شخصیت همه افراد نه گروه خاص متوجه باشد و در این مکتب به هدف‌ها بیشتر از روش‌های تدریس اهمیت داده می‌شود و به مطالعه درباره علوم انسانی یا هر چه با انسان ارتباط دارد بیش از مطالعه علوم طبیعی توجه دارد (قائمی، ۱۳۸۳، ص۳۲.) در مقابل هدف آموزش‌وپرورش رئالیستی کمک به انسان‌ها در نیل به خوشبختی از طریق پرورش استعدادهای آنان برای نیل به حداکثر کمال (گوتک، ترجمه پاک‌سرشت، ۱۳۸۶، ص۶۵) بعبارت دیگر هدف تربیت از دیدگاه واقع‌گرایان طبعا در محدوده جهان مادی مطرح می‌شود و آماده‌سازی کودکان و نوجوانان را برای سازگاری با این جهان مورد توجه قرار می‌دهد. آموزش و پرورشی موفق نامیده می‌شود که معرفت لازم برای بقا و ادامه زندگی در دنیای طبیعی

1- Objectivity
2- Subjectivity

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

را به محصلان بدهد (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳، ص۴۰۸) پروفسور برودی زندگی خوب را هدف اساسی آموزش و پروش رئالیستی تلقی می‌کند و جنبه‌های شخصی زندگی خوب را برخورداری از:
۱- سلامت بدن ۲- امنیت عاطفی ۳- احساس قدرت و احترام و ۴- بیم و امید نسبت به آینده می داند (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص۱۸۴.)

برنامه درسی

در سیستم برنامه درسی رسمی برنامه درسی بر اساس فکر یا طبیعت روانی و روانشناختی انسان تهیه و تدوین می‌شود و باید موضوع‌هایی را شامل شود که برای تحقق یافتن رشد و تکامل عقلی اخلاقی ضرورت دارند (کاردان، ۱۳۸۳، ص۲۶) در مقابل واقع‌گرایی که «موضوع محور» است تاکید می‌کند که مواد و موضوع‌های درسی طبق اصول روانشناختی یادگیری تدوین و تنظیم شوند بطوریکه ترتیب آنها از ساده به پیچیده و از آسان به دشوار باشد و باید موضوعات شامل سه گروه درسی زیر باشند:
۱- علوم ریاضیات
۲- علوم انسانی و اجتماعی
۳- ارزش‌ها (مانند هنرهای زیبا و اخلاق) (همان منبع، ص ۴۰۸و۴۰۹.)

روش‌های تدریس

روش در مقابل واژه لاتینی «متد» بکار رفته است و واژه متد در فرهنگ فارسی معین و فرهنگ انگلیسی به فارسی آریانپور به روش، شیوه، راه، طریقه، طرز و اسلوب معنی شده است بطور کلی: «راه انجام دادن هر کاری را روش گویند» و روش تدریس نیز عبارتست از: «راه منظم، با قاعده و منطقی برای ارائه درس» (صفوی، ۱۳۷۸، ۹۱.) تدریس عبارتست از: «انتقال دانش»، «ورزاندن در یک مهارت» و«آموزش دادن» است (جی اف نلر، ترجمه بازرگان، ۱۳۸۳، ص۱۲.) روش تدریس رابطه نزدیکی با اهداف و غایات مصرح برنامه درسی دارد روش تدریس به فرایندهای تدریس و یادگیری اشاره دارد که طی آن متعلم با مهارتها و دانشهای ویژه‌ای که در برنامه درسی کنجانده شده است آشنا می‌شود، در مدرسه روش‌های تدریس در حکم ابزارها و راهکارهایی محسوب می‌شوند که معلم آنها را به منظور کمک به شاگردان برای انجام تجربه، کسب تسلط در مهارت یا فرایندی یا فراگیری حیطه‌ای از معرفت بکار می‌برد و روش‌های تدریس در صورتی که موثر و کار آمد باشد به غایت مطلوب منتهی خواهد شد (گوتک ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۶، ص۱۵.) جان کولمن روش را اینگونه تعریف کرده است : «نظام مرتبی که به کمک آن معلم عوامل تربیت را برای اثر نهادن بر انسان‌ها به خدمت می‌گیرد تا تغییرات یا نتایجی را ایجاد کند» وی در روش تدریس پنج عنصر ضروری را تشخیص داده است
۱) هدف یا غرض و مقصود ویژه آموزش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۲) مقدمه ای که درس خاصی را به آموخته ها یا تجارب قبلی مرتبط سازد

۳) محتوا یا چیزی که جوهر و موضوع درس را تشکیل دهد

۴) خلاصه درس به منظور تقویت یادگیری ویژه

۵) ارزشیابی به منظور آنکه معلوم شود متعلم به هدف خاص یادگیری دست یافته است یا نه؟ (همان منبع، ص ۱۵)

لوئیس آنتز زیر عنوان ذهن یا روح روش چنین می‌نویسد: روش ایده آلیسم در مقایسه با روش آزمایشی در پراگماتیسم و روش سازمان دادن «حقایق» در رئالیسم روش واحدی نیست از نظر ایدئالیست‌ها وجود یک روش علمی یا روش برنامه درسی مورد تردید می‌باشد، ایدئالیست‌ها از روش دیالکتیک استفاده می‌کنند اما روش‌های دیگری مانند روش منطقی، روش معمول در زیباشناسی، روش بکار بردن مجاز، روش آزمایشی و دیگر روش‌ها را برای توسعه معانی و کشفیات خود بکار می‌برند و ذهن از نظر آنها در هر وضع و شرایطی روشی خاص اتخاذ می‌کند و در این باره بر خلاف بدن از آزادی و قدرت ابتکار برخوردار است (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص۱۶۷.) به عقیده آرمانگرایان ساخت و محیط کلاس درس باید طوری مرتب و آماده شود که محصلان فرصت‌های کافی باید اندیشیدن پیدا کنند و در ارزشیابی‌های اخلاقی معیارهای درستی بکار برند و روش‌های تدریس باید علاوه بر تشویق محصلان، تفکر آنها را در انتخاب موضوع‌های تفکر نیز راهنمایی کنند و نیز فرصت‌هایی فراهم آورند که محصلان معرفت‌های آموخته‌شان را در حل مسایل اخلاقی و اجتماعی مورد استفاده قرار دهند و نیز تشویق شوند که ارزش‌ها و تمدن انسانی را بپذیرند (شعاری نژاد، ۱۳۸۳، ص ۳۹۷). مفهوم روش تدریس رسمی از مفهوم معرفت‌شناسی این مکتب اخذ شده است، فرایند تفکر ذاتا از سنخ بازشناسی است، خود کاوی درون‌نگرانه‌ای که طی آن یادگیرنده محتوای ذهن خویش را مورد واررسی قرار می‌دهد و در آن حقایقی را می‌یابد که به دلیل آنکه همگان در آن سهیمند، نماینده حقیقت کلی است که در «روح جهان» موجود است (گوتک، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۶، ص۴۱.) فروبل از مربیان ایدئالیست بر اصل خود فعالی کودک در جریان تدریس تاکید می‌کند (همان منبع، ص۴۲) باتلر نیز علاوه بر اینکه روش دیالکتیک را جزو روش‌های تدریس ذکر می‌کند معتقد است که این روش مخصوصا در موضوعاتی که فکر در آنها دخالت دارد مورد استفاده بیشتر ایدئالیست‌ها می باشد. به عقیده او باید روش سخنرانی را نیز مورد استفاده قرار داد که این استفاده باید در زمینه ارائه حقایق باشد نه انتقال افکار و عقاید (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸). البته منظور از تدریس تنها ارائه اطلاعات به شاگرد نیست بلکه منظور از آن یاری رساندن به شاگرد است تا اطلاعات مزبور را از طریق اعمال اعمال نظم و ترتیب کلیت بخشیده و با معنا سازد، و شاگرد نیز باید این آگاهی‌ها را با تجارب قبلی خود پیوند دهد و با معنا سازد. اصولا در نظر یک معلم پندار گرا انسان چیزی را یاد نمی‌گیرد بلکه آنها را به خاطر می‌آورد یعنی یادگیری در نظر او فقط «یادآوری» است اگر بخواهد چیزی به دانش‌آموز بیاموزد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

باید ذهن او را برانگیزاند تا تصورات و پندارهای موجود در ذهن وی زنده شوند برای این منظور تقویت نیروی به یاد سپردن و به یاد آوردن را بسیار مفید می‌دانند و بیشتر از روش‌های حفظی و عقلی استفاده می‌کنند (قائمی، ۱۳۸۳، ص۵۳). به عقیده افلاطون مهمترین روش آموزش گفت و شنود است و آن روشی است که به یاری آن انسان می‌آموزد چگونه از آنچه به حس در می‌آید آغاز کند و به سوی جهان معنوی بالا رود و بدین سان از چیزهای دیدنی، گذرنده و بسیار پراکنده فراتر رفته و به جهان معنی یعنی جهانی که به اندیشه می‌آید راه یابد (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ص۴۸). اگر چه روش واحدی را نمی‌توان برای کلاس درس رسمی تعیین کرد، روش گفت و شنود «دیالکتیک» سقراطی مناسب است روش سقراطی فرایندی است که طی آن شخص بالغ، یعنی معلم دست بکار می‌شود تا آگاهی متعلم را نسبت به افکار خویش تحریک کند و معلم باید قادر باشد که به فرایند بحث گروهی اهتمام ورزد تا جوی از علایق گروه پدید آید که همه دانش‌آموزان به مشارکت در آن مایل باشند. روش سقراطی مستلزم طرح ماهرانه سوالات از سوی معلم است و بنابراین شامل یادآوری حقایقی که از پیش به خاطر سپرده باشند، نمی‌باشد و با این وجود باید از آن گام ضروری آغازین (مطالب یادگرفته شده قبلی) بهره گرفت تا گفت و شنود به انبوهی از عقاید نا آگاهانه و کور کورانه تبدیل نشود. با آنکه معلم ایدئالیست از جریان آزاد بحث استقبال می‌کند، ولی نه اطلاعات غلط را ترغیب می‌کند و نه اجازه می‌دهد عقاید بی‌اساس مقصود واقعی مبحث یادگیری را مخدوش سازد (گوتک، ترجمه پاک‌سرشت، ۱۳۸۶، ص ۴۲و۴۳).

تقلید از الگوها و اسوه‌ها نیز بخشی از روش تربیتی ایده آلیسم را شامل می‌شود و دانش‌آموزان درس‌های ارزشمندی را بر مبنای نمونه‌ها و الگوهای شایسته برگرفته از تاریخ و ادبیات و دین و زندگینامه و برنامه درسی اخذ می‌کنند و معلم نیز الگوی مداومی است که باید مظهر کاملی از عالی‌ترین ارزش‌ها می‌باشد و از ذوق زیبایی شناسی بهره‌مند باشند البته باید به خاطر داشت که تأسی از دیگران تقلید نیست بلکه شامل بسط خیر در زندگانی انسان است (همان منبع، ص۴۴). واقع‌گرایی که در کلاس درس معلم محور است طبعا روش‌های تدریسی را پیشنهاد می‌کند که تقریبا حالت آمرانه دارند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳، ص۴۱۰) و درک مفاهیم دقیق و روابط میان آنها را مهم تلقی می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص۱۹۴) به این صورت معلم موظف است از دانش‌آموز بخواهد که حقایق را به خاطر بسپارد، مقایسه کند و توضیح دهند. همچنین با کشف و تعبیر و تفسیر روابط، معانی و مفاهیم تازه ای پیدا کنند، و ارزشیابی نیز بسیار مهم است و باید در هر نوع آموزش انجام گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳، ص۴۱۰) و هر نوع یادگیری بر تجربه مستقیم و غیرمستقیم خود محصلان مبتنی است روش ارائه درس منطقی و روانشناختی است و شرطی کردن روش اصلی واقعگرایانی است که رفتارگرا هستند (همان منبع، ص۴۱۱). از نظر برنامه‌ریزان ذهن به منزله عاملی است که امور حسی و اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند آنها را از یکدیگر تفکیک کرده و طبقه‌بندی می‌نماید و میان آنها ارتباط بر قرار می‌سازد. البته اطلاعات درک شده را نباید به منزله اموری تلقی کرد که یادگیری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ایجاد می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص۱۹۴) در مدرسه رئالیستی تدریس مستلزم آن است که معلم مهارت یا موضوعی را به دانش‌آموز بیاموزد. هر چند که این مطلب ممکن است اظهار نظر ساده‌ای جلوه کند، ولی عمل آموزش را به دقت تعریف و تجویز می‌کند. توجه کنید که در فعالیت تدریس سه عنصر وجود دارد :معلم، مهارت یا موضوع و شاگرد. چون هر یک از این عناصر جزء ذاتی تدریس یا فعالیت آموزشی را تشکیل می‌دهد در باره آنها بحث خواهیم کرد. معلم در زمینه موضوع تدریس خود فرد صاحب‌نظری است. او از آموزش و پرورشی عمومی برخوردار است لذا رابطه موضوع تدریس خود را با سایر حیطه‌های معرفت می‌شناسد. او همچنین حدود صلاحیت خویش را می‌داند. به این ترتیب هدف تدریس آن است که معلومات معلم در اختیار شاگرد قرار گیرد. عنصر دوم فعالیت تدریس شامل حوزه‌ای از دانش همچون تاریخ، یا نتوعی مهارت، مانند خواندن ست که باید به دانش آموز تعلیم داده شود در برخی موقعیت‌ها، مانند جلسات درمان یا ایجاد حساسیت، یا در خلال سرگرمی و گفتگوهای پراکنده که در آنها از انتقال دانش اثری نیست، عنصر دوم در مدرسه حضور ندارد. این قبیل موقعیت‌ها که فاقد عنصر دانش و مهارتند، تدریس را کاهش داده و مخدوش می‌سازند. معلم واقعگرا، همچون هر معلم دیگری نیازمند است که پیشینه دانش‌آموزان خویش و چگونگی ایجاد انگیزه را در آنان بشناسد. وی می‌تواند فردی جالب و مطلع باشد؛ اما ضروری است که انتقال‌دهنده دانش نیز باشد. عنصر سوم در تدریس، دانش‌آموز است، یعنی شخصی که برای کسب مهارت یا دانش حضور می‌یابد. از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که برای یادگیری آماده و برای انجام تلاش لازم مشتاق باشند. با اینکه ممکن است دانش‌آموزان علایق متعددی داشته باشند، ولی انتظار آن است که توجه خود را به موضوع تدریس متمرکز کنند. معلم رئالیست باید بر شماری از شیوه‌های تدریس از سخنرانی گرفته تا بحث و گفتگو، و آزمایش مسلط باشد. معلم باید روشی را که با سابقه دانش‌آموز و موقعیت آموزشی تناسب دارد، بکار بندد. یکی از روش‌های آرمانی که ضروری است با مهارت بسیار اعمال شود، آن است که موقعیت یادگیری به گونه‌ای سازمان داده شود که موجب تکرار فعالیت پژوهشی محقق و دانشمند باشد. مثلا دانشجویان درس تاریخ روش تاریخی را برای تحلیل و تفسیر منابع دست اول بکار گیرند (گوتک، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۶، صص۶۸و۶۹) از نظر برنامه‌ریزان بهترین روش آموزش روش‌های استقرایی است مثل: تجربه، مشاهده، آزمایش، دیالکتیک ارسطویی، روش‌های تدریس مبتنی بر مشاهده، آزمایش و تجربه، حل مسأله و تعقل را که از یافته‌های هر دو گروه روانشناسان رفتارگرا و شناختی سود می‌برند مورد تأکید قرار می‌دهند (قائمی، ۱۳۸۳، ص۵۹.) به نظر ارسطو در تعیین برنامه‌های آموزش و پرورش و روش‌های آن باید از تحول طبیعی و رشد جسمانی و روانی پیروی کرد از این بابت می‌توان او را پیشرو تربیت طبیعی و تکوینی دانست در ایجاد عادات که به نظر او در حکم طبیعت ثانوی است، تکرار و تمرین و در تربیت عقلی ورزش منطقی یعنی عادت به قیاس و استقرا را روش موثری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

می‌داند (کاردان، ۱۳۸۳، ص۳۷.) لاک نیز مانند کمنیوس در خصوص روش آموزش معتقد است که باید از محسوس به معقول و از ساده به پیچیده پیش رفت و پیش از اموزش شیوه استدلال کودک را به مشاهده و تجربه بر انگیخت. لاک در آموزش به روشی قائل است که به اصطلاح «انضباط ذهنی » یا به قولی «ورزش ذهنی» نام دارد و در سده‌های بعد از او در مدارس انگلستان اعمال می‌شد به نظر لاک در آموزش باید علاقه کودک را بکار گرفت (همان منبع، ص۱۲۲). اسپنسر نیز عقیده دارد که چون هدف، پرورش افرادی است که در زندگانی واقع بین و قادر به حل مسایل زندگانی باشند پس از همان آغاز کار باید کودک را با واقعیت‌های بیرونی آشنا و از بکار بردن روش‌های تحمیلی و شیوه‌های کتابی پرهیز کرد به نظر او باید شاگرد را در فعالیت طبیعی آزاد گذاشت زیرا با این روش نه تنها او مطالب را بهتر یاد می گیرد بلکه از این راه شخصیت او پرورش می‌یابد و قوه ابتکار در او تقویت می‌شود و احساس مسئولیت در او بوجود می‌آید (همان منبع، ص۱۸۳)

معلم شاگرد نگر (شاگرد نگر فردی - شاگرد نگر جمعی)

این گروه از معلمان، شاگردان را هسته مرکزی فعالیت خود قرار می‌دهند. آنان را محور اصلی فعالیت‌های آموزشی می‌دانند. آنان فعالیت و رشد همه جانبه شاگردان را در نظر می‌گیرند و مواد درسی و انتقال دانش را برای پرورش آنها به کار می‌برند (Broudy S. H. (2013)). این گروه به طور کلی، به پرورش استعداد شاگردان شوق فراوان دارند. البته نباید تصور کرد که معلمان دیگر هیچ توجهی به شاگردان ندارند. بلکه می‌توان گفت که این دسته از معلمان بیشتر از دیگران، شاگردان را در نظر می‌گیرند و رفتارشان نسبت به شاگردان به گونه‌ای است که توجه هر مشاهده‌کننده‌ای را در نخستین برخورد به خود جلب می‌کنند. گروه شاگرد نگر را می‌توان به دو دسته کوچکتر در شاگرد نگر فردی و شاگرد نگر جمعی تقسیم کرد.

شاگرد نگر فردی و شاگرد نگر جمعی

شاگرد نگر فردی به ویژگی‌های فردی شاگردان، بیشتر توجه دارد و یکایک آنان را شناسایی و با هر کدام مطابق خصوصیات فردی‌اش رفتار می‌کند. در حالیکه شاگردنگر جمعی بیشتر به جمع شاگردان و پرورش جمعی آنها توجه دارد (Brameld,T. (2014)). این گروه از معلمان با استفاده از روان‌شناسی پرورشی و روان‌شناسی نوجوانی در جهت تربیت و پیشرفت کلی همه شاگردان تلاش می‌کنند. رفتار این معلمان نسبت به رفتار معلمان شاگردنگر فردی رسمی‌تر است. این دسته از معلمان چندان به عواطف و در خواست‌های شاگردان توجه ندارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

معلم درس نگر (علمی و برنامه درسی)

معلمان درس نگر بیشتر به درس اهمیت می‌دهند تا پرورش شاگرد. تمام کوشش آنها بر این است که به هر طریقی که شد، درس را به شاگرد انتقال دهند. گروه درس‌نگر، به شاگردان و تفاوت‌های فردی آنها توجه ندارند، یا آن را چندان مهم تلقی نمی‌کنند (Hook,S. (2015)). به نظر این گروه شاگردان موظفند که درس را بطور کامل یاد بگیرند و به معلم پس دهند. به اعتقاد افراد این گروه، حقایق علمی شاگردان را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازند و به همین دلیل، کسب دانش در درجه اول اهمیت قرار دارد. گروه درس نگر را نیز می‌توان به دو گروه کوچکتر درس نگر علمی و درس نگر برنامه درسی تقسیم کرد.

درس نگر علمی

گروه درس نگر علمی بیشتر به رشته‌های علمی علاقه‌مند هستند و می‌کوشند تا از این نظر دانش خود را رور بروز گسترش دهند. با آنکه مطالب درسی آنها گیرایی درس‌های برنامه درسی و اجتماعی را ندارند، به سبب اطلاعات وسیعی که در رشته‌های علمی دارند، می‌توانند شاگردان را به سوی خود جلب کنند (Kandel,I. J (2016).) تاثیری که معلمان درس نگر علمی در شاگردان می‌گذارند، ناشی از شخصیت آنان نیست، بلکه زاده وسعت اطلاعات آنهاست. چنین تاثیری معمولا تعلیمی است نه تربیتی، ولی بطور غیر مستقیم شاهد تاثیر تربیتی هم هستیم. اگر چه علاقه این گروه از معلمان بیشتر به رشته‌های علمی و مواد درسی است تا شاگردان دلبستگی، آنها به علم باعث می‌شود که گاهی شاگردان با علاقه فراوان در کلاس درسشان حاضر شوند.

درس نگر برنامه درسی

گروه درس نگر برنامه درسی با اینکه به درس بیشتر از شاگردان توجه دارند، اما چون اغلب به مسائل کلی و اجتماعی می‌پردازند، کلاسشان گیرا می‌باشد. شاگردان نسبت به این معلمان گرایش بیشتری دارند. این گروه با شخصیت بارزی که دارند، به عنوان سرمشق و انسان آرمانی مورد توجه شاگردان واقع می‌شوند (Ozmon. H (2012)). چنین معلمانی به فردیت شاگردان توجه نمی‌کنند و به روش تدریس هم اعتنایی ندارند، اما به علت آرمانگرایی خاص و شخصیت بارز و نافذی که دارند، شاگردان جذب آنها می‌شوند. و گاه تمام رفتار و عقاید معلمان خود را مو به مو اجرا می‌کنند و هیچ گونه ابتکار و نوآوری از خود نشان نمی‌دهند.

تاثیر شخصیت علمی معلم بر فرایند تدریس

معلم هر اندازه دارای رفتار انسانی مطلوبی باشد، ولی از نظر علمی ضعیف و ناتوان تلقی شود، مورد قبول شاگردان واقع نخواهد شد. شخصیت متعادل همراه با تسلط علمی معلم، او را از نظر شاگردان با ارزش و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اعتبار می‌سازد. معلمی از نظر علمی قوی است که به روش‌های ارائه محتوا و چگونگی برقراری ارتباط، آگاه و بر آنها مسلط باشد (Millard,R. M. and Bertocci,P. A (2017)). روش تدریس باید متناسب با اصول و پرورش و خصوصیات شاگردان انتخاب شود. زیرا وظیفه اصلی معلم فقط درس دادن و پس گرفتن درس نیست، بلکه مهمترین وظیفه او همکاری و راهنمایی یکایک شاگردان برای رسیدن به هدف‌های مطلوب تعلیم و تربیت است.

برنامه درسی تعلیم و تربیت رشد فردی و رفاه اجتماعی

مطالعات نشان می‌دهد که بشر همواره در طول تاریخ، پر کردن مغز و انباشتن حافظه کودکان را از محفوظات و حقایق غیرقابل تردید و تغییر، را از اصول اساسی آموزش به حساب می‌آورده و از این رو مهمترین ویژگی و امتیاز کودکان بر یکدیگر داشتن قو حافظ قوی و جذب سریع مطالب حقایق به شمار می‌رفت گر چه و حدود قرن نوزد هم اصالت این نظر یه مورد تردید واقع گردید. مع‌هذا امروز هم بطور کامل تسلط و یکه تازی خود را در محیط‌های آموزشی از دیت نداده است (وکیلیان، ۱۳۷۹، ص ۳.) نظر به اینکه از راه تعلیم و تربیت می‌توان موجبات رشد فردی و رفاه اجتماعی را فراهم آورد، و بطور کلی پرورش استعدادهای فردی، تحکیم پایه‌های زندگی جمعی، گسترش آرمان‌های دموکراتیک و ایجاد تفاهم میان افراد انسانی در سایه تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد (شریعتمداری، ۱۳۷۹، ص ۷۴) تعلیم و تربیت نیز مانند هر جریان دیگری به سوی هدفی مشخص در حرکت است و اهداف غایی تعلیم و تربیت از سه منبع مختلف نیازهای فراگیران، نیازهای جامعه و نظر متخصصان درسی کسب می‌شوند، که این اهداف موقتی هستند و پس از گذشتن از دو صافی روانشناسی پرورشی (هدف‌ها را از لحاظ متناسب بودن با رشد فراگیران مورد نظر قرار می‌دهد) و برنامه درسی (هدف‌ها را از لحاظ متناسب بودن با برنامه درسی اجتماعی حاکم بر جامعه موردنظر قرار می‌دهد) به صورت اهداف قطعی تعلیم و تربیت در می‌آیند (سیف، ۱۳۷۹، صص ۱۰۷و۱۰۸.) برنامه درسی آموزش‌وپرورش شعبه ای از برنامه درسی است که به معنای دقیق کلمه علم نیست اما مبحث اساسی‌ای از معرفت است که معنای حقیقی همه علوم تربیتی را روشن می‌کند و ویژگی آن نسبت به سایر شعب برنامه درسی مانند برنامه درسی علوم، حقوق، هنر و. . . از لحاظ موضوع آن یعنی تعلیم و تربیت و تمایز آن نسبت به سایر مباحث مربوط به این موضوع از جهت هدف خاص و روش‌های متفاوت آن است. کدام هدف ؟ چه روش‌هایی؟ (شکوهی، ۱۳۸۰، صص ۱۰۷و۱۰۸.)

بحث و نتیجه‌گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که اساسی‌ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق هدف‌های آموزشی، معلم است. اوست که می‌تواند حتی نقص کتاب‌های درسی و کمبود امکانات آموزشی را جبران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کند یا برعکس، بهترین موقعیت و موضوع تدریس را با عدم توانایی در ایجاد ارتباط عاطفی مطلوب به محیطی غیرفعال و غیرجذاب تبدیل کند. در فرایند تدریس، تنها تجارب و دیدگاه‌های علمی معلم نیست که موثر واقع می‌شود، بلکه کل شخصیت اوست که در ایجاد شرایط یادگیری و تغییر و تحول شاگرد تاثیر می‌گذارد. دیدگاه معلم و برنامه درسی‌ای که به آن اعتقاد دارد، در چگونگی کار او تاثیر شدیدی می‌گذارد، بطوری که او را از حالت شخصیتی که فقط در تدریس مهارت دارد خارج می‌کند و به صورت انسان اندیشمندی در می‌آورد که مسئولیت تربیت انسان‌ها را بر عهده دارد. بر شمردن ویژگی‌های معلم کار چندان آسانی نیست. زیرا جوامع مختلف با برنامه درسی‌ها و نگرش‌های مختلف، انتظارات متفاوتی از معلم دارند. ولی می‌توان کم و بیش به مشترکاتی که معلمان در همه جا لازم است داشته باشند، اشاره کرد.

پیشنهادات کاربردی

تسلط بر محتوای درس، از ویژگی‌های معلم است، با وجود اینکه دامنه علوم حتی در یک رشته خاص بسیار وسیع و گسترده شده است و کمتر کسی می‌تواند به همه آنها دست یابد، لازم است که معلم حداقل بر مطالبی که تدریس می‌کند، مسلط باشد. آموزش‌وپرورش هر جامعه با توجه به تاریخ و فرهنگ آن جامعه شکل خاصی به خود می‌گیرد. لذا دراین خصوص پیشنهاد می‌گردد:

۱- پیشنهاد می‌شود معلم آگاه و مسلط باید با تاکید بر آن فرهنگ خاص و با توجه به شرایط تاریخی جامعه کوشش کند تا شاگردان را به ارزش‌های والای جامعه پیشرفته و انسانی آشنا کند.

۲- پیشنهاد می‌شود معلم علاوه بر داشتن محتوای غنی علمی، باید از فنون و مهارت‌های آموزشی آگاه باشد. او باید هدف‌های آموزش و پرورش را بشناسد و با این شناخت به فعالیت‌های آموزش خود جهت بدهد.

۳- پیشنهاد می‌شود معلم باید در زندگی اجتماعی نیز راهنمای شاگردان باشد. راهنمایی معلمان سبب می‌شود که زندگی واقعی در نظر شاگردان معنی پیدا کند.

۴- پیشنهاد می‌شود معلم چه شاگرد نگر باشد چه درس نگر، ممکن است در رفتار خود با شاگردان رفاقت‌طلب یا اقتدارطلب باشد. اما در حالت کلی باید میانه‌روی را نیز مدنظر داشته باشد تا دچار مشکل نشود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

ـ اسمیت، فلیپ (۱۳۷۴) برنامه درسی آموزش‌وپرورش. (ترجمه سعید بهشتی) انتشارات آستان قدس رضوی

ـ اسمیت فیلیپ جی، (۱۳۷۰)، ترجمه سعید بهشتی، برنامه درسی آموزش‌وپرورش، انتشارات آستان قدس رضوی

ـ بهشتی، سعید (۱۳۷۷). زمینه‌ای برای بازاندیشی در برنامه درسی تعلیم و تربیت. تهران: انتشارت ویرایش

ـ بهشتی سعید، (۱۳۷۷)، زمینه‌ای برای بازاندیشی در برنامه درسی تعلیم و تربیت، موسسه نشر ویرایش

ـ دیویی جان، (۱۳۳۹)، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، انتشارات شفق

ـ سیف، علی اکبر، (۱۳۷۹) روانشناسی پرورشی، انتشارات آگاه، تهران.

ـ شریعتمداری، علی (۱۳۷۹)، اصول و برنامه درسی تعلیم و تربیت انتشارات امیرکبیر، تهران.

ـ شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۳) برنامه درسی آموزش و پرورش، انتشارات امیرکبیر، تهران.

ـ شکوهی، غلامحسین، (۱۳۸۰) مبانی و اصول آموزش و پرورش، انتشارات آستان قدس رضوی.

ـ صفوی، امان اله، (۱۳۸۱) کلیات روش‌ها و فنون تدریس (متن کوتاه)، انتشارات معاصر، تهران.

ـ فردریک مایر، (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، انتشارات سمت

ـ قائدی، یحیی. (۱۳۸۴). اصول و برنامه درسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سنجش تکمیلی

ـ قائدی، یحیی. (۱۳۸۲). برنامه درسی یدن درباره کتب درسی دانشگاهی. سخن سمت. شماره ۱۲

ـ قائدی، یحیی. (۱۳۸۳). آموزش برنامه درسی به کودکان:بررسی مبانی نظری. تهران:انتشارات دواوین

ـ قائمی، علی، (۱۳۸۳) جزوه مکاتب برنامه درسی، دانشگاه آزاد تهران واحد مرکز.

ـ کاردان، علی‌محمد، (۱۳۸۳) سیر آراء تربیتی در غرب، انتشارات سمت، تهران.

ـ گوتک، جرالد ال، (۱۳۸۶) ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، انتشارات سمت، تهران.

ـ گوتک جرالدال، (۱۳۸۰)، مکاتب برنامه درسی و ارائه تربیتی، ترجمه محمدجواد پاک‌سرشت، انتشارات سمت

ـ لر. جی اف، (۱۳۷۷)، آشنایی با برنامه درسی آموزش‌وپرورش، ترجمه فریدون بازرگان، انتشارات سمت

ـ لیلی سیاوش، (۱۳۷۸)، مکاتب برنامه درسی و آراء تربیتی، انتشارات یادواره کتاب، تهران

ـ نقیب زاده، (۱۳۷۴) میر عبدالحسین، نگاهی به برنامه درسی آموزش و پرورش، کتابخانه طهوری.

ـ نلر، جورج (۱۳۸۸). انسان‌شناسی تربیتی. (ترجمه محمدرضا آهنپیان و یحیی قائدی). تهران: انتشارات آییژ

ـ وکیلیان، منوچهر، (۱۳۷۹) روش‌ها و فنون تدریس، انتشارات دانشجو، همدان،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ هیر، ویلیام و پرتلی، جان (۱۳۷۴) برنامه درسی تعلیم و تربیت. (ترجمه سعید بهشتی). تهران: انتشارات اطلاعات

ب) منابع لاتین

__ Brameld,T. (2014). Philosophy,Education, and the Human science. Harvard Educational Review. N,26

__ Broudy S. H. (2013). How Philosophical can philosophy of Education Be?. In Lucas :what is philosophy of education? U. S. A: Macmillan.

__ Hook,S. (2015). The scope of philosophy of education. In Lucas :what is philosophy of education? U. S. A: Macmillan.

__ Kandel,I. J (2016). philosophy of Education. Harvard Educational Review. N,26

__ Millard,R. M. and Bertocci,P. A (2017). philosophy and philosophy of Education. In Lucas :what is philosophy of education? U. S. A: Macmillan.

__ Ozmon. H (2012). Philosophical Foundations of Education. Pearson Education ,Inc.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]